



## ورود و جلب شخص ثالث در قانون آیین دادرسی مدنی

از نظر قانونی افرادی که در یک دعوی وارد می‌شوند، شامل خواهان و خوانده می‌شوند که اصحاب دعوی هستند و گروه سوم که خارج از شمول اصحاب دعوی و در برابر دو گروه قبلی هستند، عنوان «شخص ثالث» را دارند.

از نظر قانونی افرادی که در یک دعوی وارد می‌شوند، شامل خواهان و خوانده می‌شوند که اصحاب دعوی هستند و گروه سوم که خارج از شمول اصحاب دعوی و در برابر دو گروه قبلی هستند، عنوان «شخص ثالث» را دارند. منظور از شخص ثالث همه اشخاص حقیقی یا حقوقی هستند که در دادخواست اصلی، عنوانی از خواهان و خوانده ندارند.

به گزارش «تابناک» در پاره ای اوقات در جریان دادرسی، شرایطی به وجود می‌آید که لازم می‌شود اشخاصی که در ابتدای تشکیل پرونده دخالت نداشته‌اند، برای صیانت از حقوق خود یا کمک به یکی از طرفین درگیر در پرونده، وارد دعوی اصلی شوند. در تعریف دعوی ورود ثالث، می‌توان گفت که دعوی ورود شخص ثالث عبارت است از اقدام قانونی شخص ثالث اعم از حقیقی یا حقوقی به موجب ارایه و تقدیم دادخواستی مستقل به دادگاه رسیدگی کننده به اصل دعوی به طرفیت یکی از طرفین یا هر دو طرف دعوی اصلی (خواهان، خوانده یا هر دو) جهت ورود در موضوع دادرسی اصلی، به منظور ابراز ادعای حق مستقلی جهت خویش نسبت به تمام یا بخشی از خواسته دعوی اصلی یا اعلام ذی نفع بودن در محق شدن یکی از طرفین دعوی اصلی، که شامل رسیدگی در مرحله بدوی و نیز مرحله تجدیدنظر هم می‌شود.

در این خصوص ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ مقرر می‌دارد «هرگاه شخص ثالثی در موضوع دادرسی اصحاب دعوی اصلی برای خود مستقلاً حقی قائل باشد یا خود را در محق شدن یکی از طرفین ذی نفع بداند، می‌تواند تا وقتی که ختم دادرسی اعلام نشده است، وارد دعوا شود؛ چه اینکه رسیدگی در مرحله بدوی باشد یا در مرحله تجدیدنظر. در این صورت نامبرده باید دادخواست خود را به دادگاهی که دعوی در آنجا مطرح است تقدیم و در آن منظور خود را به طور صریح اعلام کند.»

### حقوق متعلق به وارد ثالث

هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی که خود را در دعوی حقوقی بین دو نفر ذی حق بداند یا در حاکم شدن یکی از طرفین، خود را ذی نفع بداند، می‌تواند با تقدیم دادخواست قبل از اعلام ختم رسیدگی در دو حالت وارد دعوی شود. حالت اول: شخص ثالث برای خود مستقلاً حقی قائل است. مثل این است که دعوی مدنی بین طرفین اصلی راجع به مالکیت آپارتمانی مطرح است و شخص ثالث با هدف اثبات مالکیت خود وارد دعوی شود و ادعا کند که ملک مورد بحث متعلق به اوست و دعوی خواهان بر خوانده بی مورد است.

حالت دوم: شخص ثالث مستقلاً حقی برای خود قائل نیست بلکه خود را ذی نفع در محق شدن یکی از طرفین اصلی دعوا می‌داند. مثلاً دعوی در خصوص مالکیت ملکی که خواهان و خوانده هر یک خود را مالک آن می‌دانند، مطرح است و سابقاً شخص ثالثی که حق ارتفاق آن ملک را از خوانده خریداری کرده بخواهد برای اثبات مالکیت خوانده و کمک به او وارد دعوی شود، زیرا شکست او در دعوی باعث از بین رفتن حق ارتفاق مزبور می‌شود.

در تعریف حق ارتفاق باید گفت، حقی وابسته به وجود ملک است که برای اشخاص همسایه به تبع مالکیت آن‌ها به وجود می‌آید. مثلاً کشاورزی برای آبیاری زمین خود ناگزیر باشد از زمین همسایه عبور کند؛ بنابراین وی در زمین همسایه حق ارتفاق دارد یا فرض کنیم دو ساختمان در کنار هم هستند که راه عبور یکی از آن‌ها از محوطه حیاط ساختمان مجاور است. به عبارتی پله‌های ساختمان در محوطه ساختمان کناری باشد، که به این حق عبور حق ارتفاق گفته می‌شود.

در هر صورت دعوی ورود ثالث از این دو حالت خارج نیست یعنی شخص ثالث ادعای حقی برای خود دارد یا به نفع یکی از طرفین وارد دعوی می‌شود.

### تشریفات دعوی ورود ثالث

شیوه طرح این دعوی بدین ترتیب است که اولاً نیاز به دادخواست دارد و مرجع تسلیم دادخواست دادگاهی است که

دعوی اصلی در آن مطرح است. ثانیاً این دادخواست باید به تعداد خواهان ها و خواندگان دعوی اصلی به علاوه یک نسخه تهیه شود و رونوشت یا فتوکپی مستندات را الحاق کند. ثالثاً وارد ثالث، چون عنوان خواهان را دارد باید تشریفات را در موقع تقدیم دادخواست رعایت کند. از جمله اینکه به مأخذ و میزان خواسته تمیز الصاق کند. رابعاً تقدیم این دادخواست تا قبل از ختم دادرسی ممکن است، اما پس از صدور رأی قطعی از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر چنانچه شخص ثالث از رأی صادره متضرر شود و در جریان دادرسی دخالت نداشته باشد، می تواند به عنوان ثالث نسبت به آن رأی اعتراض کند.

#### جایگاه وارد ثالث در دعوی اصلی

نظر به اینکه شخص ثالث بعد از ورود در دعوی، خواهان محسوب می شود، تمامی آثار خواهان نسبت به وی جاری است. بدین معنا که هر یک از طرفین دعوی اصلی می توانند به ورود شخص ثالث ایراد کنند. مثلاً چنانچه شخص ثالث نفعی از ذی حق شدن یکی از طرفین دعوی ندارد یا ادعای او با خواسته دعوی اصلی مغایر باشد در این مورد دادگاه مکلف است قبل از رسیدگی به دعوی تکلیف ایراد مذکور را معین کند. یعنی اگر ایراد را وارد بداند قرار رد دعوی ثالث را می دهد و ادعای وارد ثالث را قبول نمی کند. البته قرار رد دعوی ثالث مانع از این نیست که شخص ثالث دعوی جداگانه مطرح کند یا اگر قرار از دادگاه بدوی صادر شده باشد در مرحله تجدیدنظر می تواند دادخواست بدهد.

در نهایت اینکه با توجه به اینکه وارد ثالث در شمار اصحاب دعوی تلقی می شود، می تواند نسبت به رأی صادره، در [ماده ۱۳۳](#)؛خواست تجدیدنظر، فرجام یا اعاده دادرسی کند. با این توصیف در فرضی که دعوی ورود ثالث با یکی از قرارهای قاطع دعوی مانند قرار رد دعوی یا رد دادخواست مواجه شود، وی می تواند از قرار صادره تجدیدنظرخواهی کند و در صورتی که دادگاه تجدیدنظر قرار صادره را نقض کند، پرونده را برای رسیدگی ماهوی به همراه دعوی اصلی، به دادگاه بدوی ارسال می کند.

#### تفکیک دعوی ثالث از دعوی اصلی

اگر دادگاه احراز کند که ورود ثالث به انگیزه تأخیر و اطاله دادرسی پرونده اصلی، اقامه شده مثل این که شخص ثالث نشانی خود را در حوزه دیگر یا حتی خارج از ایران تعیین کند که امر ابلاغ به تأخیر افتد، دادگاه می تواند حسب ماده ۱۳۳ آیین دادرسی مدنی، دعوی اصلی را از ثالث جدا کند. همچنین در صورتی این دو دعوی مورد رسیدگی توأمان قرار می گیرد که رسیدگی به دعوی اصلی منوط به رسیدگی به دعوی ثالث باشد.

در غیر این صورت دادگاه دو دعوی را از هم جدا کرده و در صورت صلاحیت جداگانه تصمیم می گیرد.

به طور نمونه ممکن است ادعای ثالث در نتیجه دادرسی اصلی مؤثر باشد مثلاً جعلیت مبایعه نامه مستند دعوی اصلی بنا به شکایت کیفری ثالث در حال رسیدگی باشد، که در این فرض ضرورت جلوگیری از صدور آرای متعارض ایجاب می کند که هر دو پرونده به صورت یکجا رسیدگی شود؛ ولو اینکه تصمیم نهایی مرجع کیفری موجب اطاله شود.

#### جلب ثالث

اگر از جانب یکی از اصحاب دعوی علیه شخص ثالثی اقامه دعوی شود، جلب ثالث گفته می شود. با این توصیف هرگاه در جریان دادرسی هر یک از اصحاب دعوی به جهت حصول منافع جلب شخص ثالثی را لازم بداند، حق دارد تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را در دادگاه اظهار و سپس ظرف سه روز با تقدیم دادخواست از دادگاه درخواست وارد کردن شخص ثالث را به دادرسی کند.

شخصی که به دادرسی جلب شده، چون حکم خوانده را دارد، می [ماده ۱۳۳](#)؛تواند از تمامی حقوق خوانده از جمله ادعای تقابل و سایر ایرادات برخوردار باشد. همچنین اگر دادخواست جلب ثالث ناقص باشد و پس از اخطار رفع نقص از جانب مدیر دفتر تکمیل نشود قرار رد آن صادر می شود یا اگر ثالث برای توضیح حاضر نشود، قرار ابطال دادخواست صادر می شود یا بر اثر محرز نبودن سمت خواهان قرار رد دعوا صادر می شود. البته رد یا ابطال دادخواست یا رد دعوی ثالث مانع ورود او در مرحله تجدیدنظر نخواهد بود.

از جمله شرایط دیگر اینکه، دعوی جلب ثالث به شرط داشتن ارتباط با دعوی اصلی یا دارای منشأ واحد بودن، قابل طرح است و از دعوی اصلی چه از جهت رسیدگی و چه از جهت حکمی تبعیت می کند. در واقع، دعوی طاری دعوی است که در اثنای رسیدگی به دعوی دیگر از طرف اصحاب دعوی یا ثالث اقامه می شود؛ خواه اصحاب دعوی یا ثالث بر یکدیگر

اقامه کنند یا بر ثالث یا ثالث بر یکی از اصحاب دعوی اقامه کند.

در توضیح دعاوی طاری مانند دعاوی متقابل، ورود و جلب ثالث که به تبع دعاوی اصلی مطرح می شود، ماده ۱۴۱ قانون آیین دادرسی مدنی لزوم تأثیر اتخاذ تصمیم در یک دعوی، در دعاوی دیگر را مصداق ارتباط دعاوی طاری با دعاوی اصلی می داند. به عنوان مثال «الف» که به موجب بیع نامه ای عادی آپارتمانی را از «ب» خریداری کرده به جهت امتناع وی از حضور در دفترخانه و تنظیم سند رسمی، دعاوی به خواسته الزام به تنظیم سند رسمی اقامه می کند. اما در حین دادرسی متوجه می شود مالک رسمی ملک آقای «د» است که به جهت ارتباط یافتن او با موضوع دعوی، مشارالیه (یعنی آقای «د») را جلب به دادرسی می کند. بدیهی است در صورتی که دادگاه مالکیت رسمی وی را احراز کند با توجه به اینکه جایگاه خوانده اصلی یعنی «ب» دیگر موضوعیت ندارد، آقای «د» را ملزم به حضور در محضر و انتقال سند رسمی می کند.